# زمینه های حقوق شهروندی در قرآن

احمدرضا خزائی[1]
احمد مرادخانی[2]

**چکیده**

رعایت حقوق شهروندی به معنای مسئولیت ها و امتیازاتی که شخصِ تابع کشوری ازآن برخودار است به عنوان یکی از شاخصه‌های ثبات و امنیت در جوامع مطرح می‌باشد، و در اسلام نیز حقوق شهروندی و عوامل ثبات و امنیت در جامعه اسلامی با توجه به مبانی و اهداف قرآنی آن در قالب شهروند جهانی تحت عنوان خلیفه خدا در روی زمین مطرح می‌باشد. شهروندی که با کرامت اخذ شده از خداوند در راستای برقراری جامعه توحید محور با حفظ ارزشهای الهی - انسانی در پهنای دنیا متعهد است . بر همین اساس بررسی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده حقوق شهروندی اسلامی لازم و ضروری می‌نماید. گزارش قرآن از دنیا و ارتباط آن با آخرت و محوریت خداشناسی وتوحید عبادی و نقش و اهمیت آن در پیشرفته دانستن جوامع اسلامی و مسئولیت حاکمیت و دولت‌ها در برابر رعایت و حفظ و توسعه پایدار حقوق شهروندی در زمینه حقوق مدنی، حقوق سیاسي ، حقوق اقتصادي - اجتماعي، حقوق فرهنگي و حقوق قضایی و همچنین تعهد احاد جامعه بشری در مقابل آن از جمله مباحثی است که از دیدگاه قرآن در این مختصر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

**کلید واژه ها:** قرآن ، حقوق، شهروندی، حقوق بشر

۱- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Dr.khazaei٤٦@yahoo.com
۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم ah_moradkhani@yahoo.com



## ۱ - مقدمه

حس استعلایی که در وجود انسان‌ها به ودیعه الهی نهاده شده است، عاملی است که حرکت مستمر انسان را برای رسیدن به کمال توجیه و تأکید می‌نماید و همین امر باعث گردیده است که انسان به دنبال شناخت خود، محیط اطراف و خالق خود باشد. نحو تعامل و ارتباط این سه امر همیشه مورد توجه انسان‌ها بوده است در همین ارتباط جایگاه جوامع‌انسانی و حرکت رو به جلوی آن بر اساس مبانی فکری از دیگر موضوعاتی است که اندیشمندان را به خود مشغول نموده است و بی‌شک این حرکت در جوامع نیاز به شناسایی مردم، حقوق و تکالیف آن‌ها، شناخت دولت‌های حاکم و نقش آن در تامین این حقوق دارد. حقوق شهروندی قبل از میلاد حضرت مسیح نزد اندیشمندانی همچون افلاطون و ارسطو مورد توجه بوده است و دنیای غرب که خود را طلیعه‌دار حمایت از این حقوق می‌داند در ادوار مختلف مؤلفه‌های آن مورد ترمیم و بررسی قرار گرفته‌است که در حقوق معاصر دو فاکتور اصلی در حقوق شهروندی را مطرح نموده‌است و تضمین آن حقوق و توسعه جوامع بر اساس آن، به عنوان شاخص توسعه مطرح نموده‌است. اما آیا ملاکات و شاخص‌های پیشرفت در جوامع‌غربی مورد پذیرش اسلام است یا خیر؟ و اسلام در صورت رد این ملاکات چه شاخصه‌هایی را طرح نموده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها ضرورت تحقیق حاضر را روشن می‌نماید. مراجعه به آموزه‌های قرآنی در معرفی حقیقی جوامع انسانی با توجه به سنت‌های حاکم بر آن بی‌شک ما را در ارایه نظریه‌های مطرح در این زمینه هدایت و در تنظیم قوانین مرتبط به حقوق شهروندی در تمام ساحت‌ها و نحوه‌ی اجرای آن کمک خواهد نمود. برای بیان و اجرای قوانین مربوط به حقوق و تکالیف انسان پیامبران زیادی در طول تاریخ از جانب پروردگار عالم مبعوث شده‌اند که آخرین آن بهترین آفریدگان خداوند، حضرت محمد(ص) است و دین مبین اسلام را که جامع‌ترین و کامل‌ترین برنامه هدایت به سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی است برای ما به ارمغان آورد. اسلام قوانین مربوط به حقوق بشر را به طور کامل و همه جانبه ذکر کرده، و بر اجرای آن بسیار تأکید دارد، به شخصیت انسان ارج می‌نهد، آنان را مورد حمایت قرار می‌دهد و در مواردی نیز در جهت احقاق آن‌ها تأکید بیش‌تری می‌ورزد از آنان پشتیبانی می‌کند.

ما در این تحقیق به‌دنبال پاسخ به‌این پرسش هستیم که‌زمینه‌های حقوق‌شهروندی در قرآن‌کریم و دین‌مبین‌اسلام چیست؟ بنابراین برای فهم بهتر مطلب قبل از این‌که وارد اصل بحث شویم واژگان کلیدی را که در کل تحقیق از آن‌ها استفاده فراوان صورت گرفته بیان و سپس به مطالب اصلی در قالب تحلیل و بررسی پرداخته می‌شود.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]
[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

## ۲- مفهوم شناسی حقوق شهروندی و مفاهیم مرتبط

### ۲-۱- تبیین معنای لغوی و اصطلاحی حق

حق در لغت بر وزن «فَعَل» به معنای «راست، درست، صواب، شایسته، ملک، بهره و فرد» است. (فرهنگ لاروس،۱/ ۸۴۹) در لسان العرب این گونه ذکر شده است: « حق، نقیض باطل است و جمع آن حقوق و حقایق است و احققت الشیء یعنی: آن چیز را واجب کردم و تحقق عنده الخبر یعنی آن خبر صحیح است(ابن منظور،۱/ ۴۹).

در کتاب العین حق چنین تعریف شده است: « حق نقیض باطل است» ، «حق الشیء یعنی واجب و لازم شد» و تعبیر «یحق علیک اَن تفعل کَذا: یعنی سزاوار است برتو که چنین کنی.»(فراهیدی،۶/ ۳).

در لغت نامه های فارسی نیز حق به معانی گوناگونی آمده است؛ مثلاً «خدا، اسلام، بهره، یقین، راست، ثابت، سهم هرکس، واجب، سزاوار، عدل، ضدباطل، پایدار و ملک»(دهخدا،۱/ ۱۰۳۴)

امام خمینی(ره) حق را مشترک معنوی می‌داند.از نظر ایشان، مغایرتی که بین معانی حق پدید آمده ناشی از مصادیق مختلف است و کلمه حق یک معنا بیش‌تر ندارد(امام خمینی،۱/ ۳۹)

عده‌ای از محققین، حق را به معنای ثابت می‌دانند و آن را چنین تعریف می‌کنند «حق یعنی هر امر ثابت، اعم از واقعی و نسبی و این معنا در تمام موارد استعمال حق، صادق است. خدا را «حق» می‌گویند زیرا به برهان عقلی، امری ثابت و واقعی است. بر قرآن «حق» اطلاق می‌شود به اعتبار تعلق و استناد آن به خدا و ثبوت آن از طرف خداوند متعال، چنان که هر چیزی که ثابت نیست، باطل می‌گویند(مدخل الفقه/ ۴۱۹)

آیت‌ا... حکیم نیز ضمن تأیید این معنا چنین می فرمایند: «الحق فی اللغه و العرف، الامر ثابت فی القبال الباطل غیر الثابت»(حکیم،۶۰) حق در لغت و عرف امری است که ثابت شده باشد، در مقابل باطل که ثابت نیست.

با توجه به مطالب فوق قدر متیقن در باره معنای لغوی واژه مذکور، امر پابرجا، ثابت و قطعی باشد به طوری که همه افراد از آن بهره می‌برند.

حقوقدانان نیز در خصوص معنای اصطلاحی حق اختلاف نظر دارندبرخی از حقوقدانان حق را به معنای اعمال اراده و یا انتخاب می‌دانند(مبانی حقوق عمومی،۳۷۴)عده‌ای از حقوقدانان حق را به سود و منفعت تعریف کرده‌اند و عده‌ای از حقوقدانان با اختلاط دو مفهوم «نفع» و «توان اراده» معنای سومی را ذکر کرده‌اند و چنین تعریف گفته‌اند حق به معنای امتیاز و نفع حمایت شده به



نیروی اراده است(همان).

به طور کلی از دیدگاه حقوقدانان سه چیز حق محسوب می‌شود:

۱- آن چه قانون صراحتاً حق می‌شمارد و اختیار انتخاب آن را به افراد می‌دهد مثل: حق ازدواج، تابعیت و ...

۲- آن چه که قانون در مورد آن سکوت می‌کند و انجام و ترک آن را به عهده افراد می‌گذارد مثل: حق انعقاد قرارداد و ....

۳- آن چه که از دامنه قانون خارج است؛ یعنی حقوق طبیعی و فطری انسان که قبل از قانونگذاری وجود داشته‌است و قوانین موضوعه نیز باید بر اساس آن تدوین شوند. مثل: حق‌کرامت، حق‌تعیین سرنوشت و ....

برخی از فقها گفته‌اند که حق به‌معنای نوعی ملک است و در مقابل عین، دین، منفعت و انتقال به‌کارمی‌رود.(حکیم،۱/ ۶)

عده‌ای از فقهاء حق را به معنای حکم می‌دانند این نظریه، نظریه‌ای جدید در این موضوع به‌شمار می‌آید و قبل از آن کسی به‌این نظریه قائل نشده‌است(حکیم،۴۷).

معنای اصطلاحی واژه حقوق، با معنای لغوی آن ارتباط داشته و در موارد متعددی به‌کارمی‌رود؛ یکی از موارد کاربرد آن، معنای علم‌حقوق است. «علم حقوق، دانشی است که قواعد حاکم بر اشخاص را از این‌جهت که در اجتماع هستند، تحلیل‌می‌کند و سیر تحول آن‌را مورد بررسی قرار می‌دهد.» (الزام‌های خارج از قرارداد،۱۴)

حقوق بر وزن «فُعُول» جمع مکسر واژه «حق» است و در اصطلاح حقوقدانان مجموعه قواعد و مقرراتی است که روابط بین افراد، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را باهم تنظیم می‌کند.

(بایسته‌های حقوق‌جزای عمومی،۹) و به مجموعه قواعد و مقرراتی که موجب نظم اجتماعی می‌شود هم گفته‌می‌شود(زمینه‌حقوق‌جزای‌عمومی،۷)

### ۲-۲- شهروندی

اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه «شهروند» را در خود جای داده است «فرهنگ فارسی امروز» است که در آن به تعریف شهروند پرداخته است و شهروند را این‌گونه تعریف نموده است: « کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (صدری افشار، ۱۳۶۹) برای شهروندی(المواطنه) تعریف های گوناگونی ارائه شده است. ترنر می‌گوید:شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

کند(شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ملیحه شیبانی، مندرج در فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی، ۱۶۵، سال اول، شماره دوم، بهار ۸۴) فوریگر و لندمن می‌گویند:«شهروندی به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق تعریف می شود.» ( مقالات برگزیده حقوق شهروندی، مقاله مکاتب علمی و دیدگاه نظری در باب حقوق شهروندی، علی ربانی و مسعود کیانپور).

شهروند در اصطلاح حقوق یعنی ساکنان یک کشور که از حقوق و مزایای مدنی متساوی بهره مند می‌شوند(خوئینی، ۱۸ و صدری افشار و حکمی، ۶۳۷) همچنین گفته شده حقوق‌شهروندی آن امتیازاتی است که یک شهروند به دلیل عضویت در یک واحد سیاسی یعنی دولت-کشور از آن حقوق برخوردار است. مانند حقوق سیاسی-اجتماعی، مدنی و فرهنگی. (امیر ارجمند، ۲۶) در این تعریف وابستگی به دولت خاص که از آن تعبیر به تابعیت می‌شود ذکر گردیده است لذا تابعیت نقش مهمی در تعیین این حقوق ایفاء می کند. (اردبیلی، ۲۵) . از این رو می‌توان کلمه شهروند را به تبعه ترجمه نمود، گرچه واژه شهروند و تبعه بیان کننده مفهومی واحدند که عبارت است از عضو یک کشور بودن، ولی در عرف حقوقی واژه شهروند بیان کننده جنبه داخلی و ملی شخص و تبعه و تابعیت ناظر به جنبه خارجی و بین‌المللی آن عضو جامعه است.(کامیار،۲۶) در تعریف دیگر آمده است: حقوق‌شهروندی« حقوق ناشی از قانون‌اساسی هرکشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آن‌ها اعطاء شده‌است و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته‌است» (آفنداک، ۵۱)، در این تعریف حقوق شهروندی شامل افراد مقیم که اقامه دریافت نموده‌اند نیز می‌شود.

در تعریف حقوق‌شهروندی مولفه‌ی دیگری وجود دارد که جزو تعریف حقوق‌شهروندی است. و آن مولفه مسئولیت و تکالیف شهروند است. با در نظرگرفتن این عنصر شهروندی این گونه تعریف شده است: «مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد. (محسنی، ۱۶۰) از این رو در تعریف دیگری برای شهروند گفته شده‌است: شهروند فردی است که تحت حاکمیت و حمایت یک دولت قرار دارد و دارای حقوق مدنی و تکالیفی نسبت به دولت و جامعه است. (امیر ارجمند، همانجا ) مسئولیت‌های شهروندی در زمینه اجتماعی هم در مقابل دولت است: مانند دفاع از کشور، پرداخت مالیات و پیروی از قانون، و هم در مقابل سایر شهروندان شخص مسئول است. یعنی تمام افراد نسبت به حقوق یکدیگر مسئولند. (فلاح زاده، همانجا، ۵۹) شاید نیاوردن



تعهدات و مسئولیت در کنار حقوق از جهت رابطه و ملازمه ای است که بین حق و تکلیف وجود دارد. و با آمدن هر یک دیگری فهمیده می‌شود. لذا وجود این دو مولفه(حق و تکلیف) در تعریف شهروندی کنار هم به عنوان یکی از مصادیق رابطه کلی متقابل حق و تکلیف و تلازم بین آن دو می‌باشد. (مصباح یزدی،۲/ ۸- ۹). بنابراین شهروندی تنها حقوق نیست بلکه کنار آن، جهت تکالیف هم هست چنانکه توازن این دو یعنی حقوق و تکالیف از شاخص‌های اندیشه (پسانوگرائی) یا اندیشه جدید شهروندی است. (اردبیلی، همان) . از نظر روسو در دولت‌های مدرن افراد از آن جهت که در قدرت حاکمیت سهیم‌اند، «شهروند» و از آن حیث که از قوانین دولت پیروی می‌کنند «تبعه» محسوب می‌شوند. بر این اساس شهروندی در واقع بیانگر جنبه فعال انسان و فرد در جامعه است (میرموسوی، ۲۰۷).

همه این تعاریف بیانگر یک واقعیت هستند و آن این‌که شهروندی عبارت است از مجموعه حقوق، وظایف و مسئولیت‌های دوسویه آدمیان در جامعه به‌منظور دستیابی و بهره‌مندی همسان و عادلانه همه افراد از منابع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، زیستی و . . . بدون دخالت و درنظرگرفتن زبان، نژاد، قوم، جنسیت، رنگ، اعتقاد، طبقه و منزلت‌اجتماعی-اقتصادی. البته این حقوق و مسئولیت‌ها طیفی از حقوق و وظایف‌مدنی و کیفری، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود که قله و پایه آن‌ها حق‌حیات، کرامت‌انسانی و صیانت از ذات است.

به طور یقین شهروند اسلامی و حقوق شهروندی جامعه اسلامی و پیشرفت آن را نمی‌تواند با مبانی خاص و اهداف خاصی که در جوامع غرب ملاک می‌باشد سنجید. هرچند حقوق شهروندی در اسلام و غرب به واسطه فطری بودن آن دارای اشتراکات فراوانی می‌باشند. زیرا مبنای حقوق شهروندی در جوامع غربی حقوق بشر دانسته شده است. (رمضان پور، رنجبر و زارع، ۹- ۱۰) و حتی حقوق دانان حقوق عمومی گفته اند حقوق شهروندی همان حقوق بشر است که افراد جوامع از آن برخوردارند. و در مباحث حقوق عمومی حقوق شهروندی را این‌گونه تعریف نموده اند: « مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه که افراد به اعتبار انسان بودن در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم برخوردار می‌باشند. (هاشمی، ۱۲) و همان‌گونه که خواهد آمد مبانی حقوق شهروندی اسلامی در عین وجود اختلافات، اشتراکات زیادی با حقوق بشر دارد.

### ۳- حقوق بشر و رابطه آن با حقوق شهروندی

حقوق بشر اصطلاح عام و نسبتاً جدیدی است که پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

متحد در سال ۱۹٤٥ وارد محاورات روزمره شد ومواد آن منطبق با حقوق طبیعی انسان ها تحت اصول و ضوابط مشخصی تدوین گشت. مفاد اسناد حقوق‌بشر، برپایه تکریم شخصیت انسان و ارزشمندی نوع بشر است و شاید به‌همین‌دلیل است که هر انسان آزاده و عدالت محوری آن‌را محترم می‌شمارد و امّا این اسناد، وحی مُنزَل و فصل‌الخطاب نیست پس نمی‌توان صراحتاً انطباق کامل مواد آن را با فطرت اصیل انسان ادعا نمود. زیرا قوانین آن از عقل ناقص بشری سرچشمه می‌گیرد و مواد آن حاصل مبارزات انسان های کمال‌جو و تعالیم دانشمندان و به‌طور کلی تفکرات و توافقات بشری است و طبعاً دارای نقاط قوت و ضعف فراوان است و بیش‌تر مواد آن رنگ و بوی فلسفی دارد، درعین‌حال که عنوان‌جهانی را یدک می‌کشد تحت‌تأثیر دیدگاه‌های اومانیستی، لیبرالیستی، سکولاریستی، پلورالیستی و نسبی‌گری است و همه این دیدگاه‌ها نیز به نوعی به فردگرایی برمی‌گردد و کاملاً واضح است که این اعلامیه با برخی عقاید جهان‌شناسی و انسان‌شناسی سازگار نیست اگرچه بسیاری از مبانی و اصول‌کلی حقوق و آزادی‌های مندرج در آن با اسلام سازگاری دارد امّا اسلام به‌نحو کامل‌تر و وسیع‌تری این حقوق را بیان کرده‌است با توجه به‌این مقدمه می‌گوییم هر چند بین حقوق شهروندی و حقوق بشر هم‌خوانی زیادی وجود دارد، به گونه‌ای که عده‌ای حقوق شهروندی را همان حقوق بشر دانسته‌اند که قرار است در درون یک جامعه مدنی با در نظرگرفتن اولویت‌های زندگی اجتماعی، ذیل حکومت خاص و در سرزمین خاص، شکل قانونی و اجرایی به خود بگیرد. (جاوید، ۱۳۸۸) ولی این اشتراکات و هم‌خوانی‌ها نمی‌تواند تفاوت‌های موجود بین این دو حق را یعنی حقوق بشر و حقوق شهروندی، نادیده بگیرد. در ادامه به برخی از تفاوت‌های بین این دو حق به اشاره می‌گردد.

الف- حقوق بشر (Human Rights، حقوق الانسان) عبارت است حقوقی که افراد از آن جهت که انسان هستند از آن برخوردارند. یعنی حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز وفردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است (باقرزاده،٥). چنانکه در ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر(اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹٤۸ (۹آذر ۱۳۲۷) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. که دارای یک مقدمه و سی ماده است) نیز آمده است: «هرکس بدون هیچ تمایزی از حیث نژاد ، رنگ، جنسیت ، زبان ، مذهب ، باور سیاسی ، یا هر باور دیگری ، خاستگاه ملی یا اجتماعی ،دارایی و ولادت ، یا هر موقعیت دیگری از حقوق و آزادی‌هایی که در این اعلامیه بر شمرده شده



است برخوردار است بعلاوه هیچ‌گونه تمایزی نباید بر پایه موقعیت سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمین که شخص بدان تعلق دارد قایل شد.» (ناصر زاده،مقدمه و ماده ۲) همان گونه که در ماده ۲ اعلامیه آمده است برخورداری افراد از این حقوق نباید بر پایه سرزمینی که شخص بدان تعلق دارد صورت گیرد. حقوق بشر، جهانی، بنیادین و مطلق فرض می‌شود. جهانی بودن یعنی صرف نظر از تابعیت، و دیگر قیود محدود کننده، و بنیادین بودن یعنی غیر قابل سلب بودن آن، یعنی انسان مستحق آن است و بهره مندی او از این حقوق غیرقابل سلب است. و مطلق بودن یعنی قابل مشروط شدن نیست. در حالی‌که در حقوق شهروندی چنان‌که بیان شد تاکید بر اصل تابعیت است. و در واقع ویژگی مهم حقوق شهروندی سرزمینی بودن آن و تابعیت فرد است. تا این‌که شخص بتواند در سایه آن تابیعت از آن حقوق برخوردار گردد.

ب- حقوق شهروندی بر حسب حاکمیت و دیدگاه‌های سیاسی حاکم در جوامع قبض و بسط پیدا می‌کند. زیرا هر جامعه‌ای بر اساس واقعیت‌های موجود و توانمندی‌های حقوقی و مصالح خود در مورد حقوق شهروندی تصمیم می‌گیرد. و ممکن است در برهه‌ای از زمان حقوق و امتیازات بیش‌تری برای افراد لحاظ گردد و دروقت‌دیگر از آن حقوق کاسته شود. هر چند حرکت‌های حقوقی در جوامع نوعاً حرکت‌های رو به جلو و در راستای تامین حقوق شهروندی بیش‌تر است. ولی در مجموع قابلیت توسعه امتیازات اعطایی به شهروندان و یا محدود کردن آن در حقوق شهروندی وجود دارد. و این در حالی‌است که ماهیت حقوق بشر عوامل محدود کننده حقوق انسانی را بر نمی‌تابد. و تکلیف را یک محدود کننده و مانع و ضد ارزش محسوب می‌کند.

ج- مسئولیت در حقوق شهروندی از مولفه‌های مهم آن می‌باشد. بلکه رکن دوم آن است. و از ابتدا این امر همراه با حقوق شهروندی لحاظ گردیده، چنان‌که در حقوق روم، شهروند رومی هم از حقوقی برخوردار بود و هم در مقابل دولت و اعضای دیگر جامعه دارای مسئولیت بوده است. (امیر ارجمند، همان). ولی در حقوق بشر سخنی از مسئولیت و تعهد نسبت به دولت و یا افراد جوامع وجود ندارد. و به بیان دیگر حقوق بشر یک سویه است و به طور کلی گفتاری حق مدارانه دارد به خلاف حقوق شهروندی که حق و تکلیف مدار است.

د- حقوق شهروندی از جمله حقوق وضعی است که توسط کشورهای مختلف بر اساس مبانی خاص وضع می‌گردد. و همان‌گونه که بیان شد مولفه مهم دیگر حقوق شهروندی تکلیف شهروندی است که آن نیز وضعی می‌باشد در حالی که حقوق و تکالیف بشری تکالیف طبیعی می‌باشند هرچند از تکالیف بشری در حقوق بشر کم‌تر گفته می‌شود. پس در مباحث حقوق بشر اگر سخن

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

از حقوق انسان مطرح می‌شود و اگر در آن توجهی به تکالیف انسانی مطرح می‌گردد، آن حقوق و تکالیف به عنوان حقوق و تکالیف طبیعی مورد نظر است که جنبه جهان شمولی دارد به خلاف حقوق شهروندی که جنبه ملی و کشوری دارد. (صادقی، شفیع زاده، ۸۵ و ۸۶).

ه- یکی دیگر از اختلاف‌های حقوق شهروند و حقوق بشر بحث ضمانت اجرای آن‌ها می‌باشد. حقوق‌شهروندی با توجه به حقوق داخلی بودن آن که از قوانین موضوعه داخل در کشور می‌باشد، هم در بخش حقوقی آن و هم در بخش تکالیف از ضمانت اجراهای کشوری و قانونی برخوردار است. و همانند سایر قوانین مصوب در هر کشوری ضمانت اجراهای مربوط به خود را دارد. در حالی که حقوق بشر که حقوقی طبیعی است از ضمانت اجرای قوی و محکمی برخوردار نمی‌باشد به خصوص باتوجه به بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های سلطه‌گر از آن و طرح آن به عنوان ابزاری برای فشار بر کشورهای مخالفِ با قدرت‌های غربی سلطه‌گر باعث گردیده از ضمانت اجرای مناسبی برخوردار نباشد. و نگاه به آن یک نگاه اخلاقی و طرح آن در کشورها جنبه توصیه‌های اخلاقی _ حقوقی دارد. و سازمان‌های بین‌المللیِ مشخصی که مورد پذیرش تمام کشورها باشد اجرای حقوق بشر را در کشورهای مختلف پایش و ضمانت نمی‌کند، لذا راه‌های مقابله‌ی با نقض آن بیش‌تر سیاسی می‌باشد. و غالباً بر اساس مصالح کشورهای غربی صورت می‌گیرد. البته در برخی موارد نیز بر اثر فشار افکار عمومی جهانی ممکن است بر علیه دولت ناقض این حقوق اقدامات محدودی انجام گیرد. به بیان دیگر در حقوق شهروندی، وظایف حقوقی‌تر و لازم‌الاجراتر است به‌خلاف حقوق بشر.

و- حقوق بشر به خلاف حقوق شهروندی فرا زمانی و فرا مکانی است و در آن مفهوم بیگانه جایگاهی ندارد. لذا اختصاص به نسل خاصی ندارد. بلکه حقوقی است که شامل تمام نسل‌های انسانی از آن جهت که انسان می‌باشند می‌شود، به خلاف حقوق شهروندی که در زمان‌های مختلف و مکان‌های گوناگون با توجه به قوانین کشورها با لحاظ تبعه و غیر تبعه، خودی و بیگانه طرح می‌شود. و به عبارت دیگر حوزه حقوق شهروندی یک حاکمیت است به خلاف حقوق بشر که داعیه جهان شمولی دارد.

ز- از دیگر وجوه اختلاف بین حقوق شهروندی و حقوق بشر این است که محرومیت افراد به واسطه‌ی حقوق شهروندی توجیه پذیر است. و دولت‌ها و قدرت‌های حاکم می‌تواند بر تعهدزایی شهروند و ایجاد تکالیف جدید اقدام نماید. حال اینکه محرومیت افراد با حقوق بشر قابل توجیه نمی‌باشد، زیرا چنان‌که گفته شد حقوق بشر یک سویه و دارای گفتاری حق مدارانه می‌باشد، به



خلاف حقوق شهروندی که دو سویه بوده و دولت‌ها می‌تواند در موارد خاص نسبت به افزایش تکالیف و محدودکردن حقوق شهروندان اقدام کنند. مانند اقداماتی که در زمان جنگ صورت می‌گیرد. مثل حضور اجباری افراد بر اساس تکالیف شهروندی جهت دفاع از کشور و یا ایجاد محدودیت‌هایی تحت عنوان حکومت نظامی و یا واداشتن افراد به کاری خاص به عنوان تکالیف شهروندی در مواقع خاص، و این در حالی است که حقوق بشر چنین اموری را بر نمی‌تابد.

ح- فردی بودن حقوق بشر به خلاف حقوق شهروندی، حقوق بشر حقوقی فردی است. به خلاف حقوق شهروندی که بیشتر ماهیتی جمع گرایانه دارد. مانند حق مشارکت در امور سیاسی جامعه و حق رأی دادن و حق تحزّب و مانند آن، حقوق شهروندی در حقیقت در سطح استیفای چنین حقوقی جمعی است. به این معنی که حقوق شهروندی با توجه به تابعیت در ظرف یک اجتماع خاص که در آن افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به دولت دارای حقوق و تکالیفی هستند شکل می گیرد. و در آن حفظ نظام اجتماعی و هویت ملی دارای نقش کلیدی می‌باشد.

ط- یکی دیگر از فرق‌های بین حقوق شهروندی و حقوق بشر در تاثیرگذاری افراد می‌باشد، بدین معنا که نقش افراد در حقوق شهروندی ملموس‌تر و سازنده‌تر است. زیرا در هر جامعه‌ای افراد با توجه به نوع تابعیت‌شان از جهت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر امور مربوط به شهروندی می‌توانند سازندگی بیش‌تری داشته باشند که این امر در همان جامعه به خوبی قابل لمس و مؤثر است که این امر تحت عنوان شهروند فعال نُمود و ظهور پیدامی‌کند در حالی که نقش افراد در توسعه و حمایت از حقوق بشر نوعاً ملموس نبوده و یا تاثیر آن در جوامع بسیار اندک است. زیرا دولت‌های جهانی خود را در مقابل اتباع سایر کشورها متعهد ندانسته و ضرورتی را جهت پاسخ‌گویی و یا همکاری جدی با افراد بیگانه احساس نمی‌کنند و حتی ممکن است موانع زیادی را جهت حضور و تاثیر افراد در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و دیگر ساحت‌های حقوق بشری ایجاد کنند. برهمین اساس مراکز و انجمن‌های حمایت از حقوق بشر در اکثر موارد جهت توسعه فعالیت‌هایشان دچار مشکل می‌باشند. مگر آنکه در جهت منافع برخی از کشورهای قدرتمند عمل کنند. یعنی دولت‌های سلطه‌گر از تبلیغات حقوق بشری و پشت سپر حمایت از حقوق بشر اقدام به فعالیت‌های جهانی بنمایند. که بهترین نمونه آن استفاده ابزاری و توجیه حضور نظامی در کشورهای هدف می‌باشد. البته می‌توان فرق‌های دیگری نیز بین حقوق بشر و حقوق شهروندی طرح نمود که از حوصله‌ی این مختصر خارج است و مجالی دیگر می‌طلبد.

## ٤- انواع حقوق شهروندی

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

حقوق شهروندی را می‌توان باتوجه به ماهیت و نوع امتیازاتی که برای شهروندان لحاظ می‌گردد به اقسام و انواعی تقسیم نمود. نظریه پردازان حقوق شهروندی سه دسته از حق‌ها را از مهم‌ترین حقوق شهروندی می‌دانند: ۱. حقوق مدنی، ۲. حقوق سیاسی ،۳. حقوق اجتماعی، البته مراد از این حقوق، حق‌های بنیادین در هر قسمت می‌باشد. ولکن می‌توان تا پنج حق را از حقوق بنیادین دانست:

۱- حقوق مدنیِ حقوق شهروندی( Civil Rights of Citizenship Rights ): حق آزادي، مصونیت از تعرض، آزادي بیان، مذهب از جمله حقوق مدنی شمرده شده است. از نظر نظریه پردازانی مثل مارشال حقوق مدنی نیز عبارت است از آزادی بیان، آزادی مالکیت، آزادی‌های مذهبی، و مانند آن. (فانی یزدی،صص ۱۷و۱۸ و سید فاطمی، همانجا، ۳۲).

۲- حقوق سیاسي حقوق شهروندی (Political Rights of Citizenship Rights ): و حقوق سیاسی هم در دو حق عمده‌ی انتخاب کردن و انتخاب شدن خلاصه می‌شود. که مشارکت فعال سیاسی در حاکمیت را نتیجه می‌دهد. بند هفتم از اصل سوم قانون اساسی ج. ا. ا. این حق را بیان داشته است و در بند ششم همان اصل محو استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی را می‌گوید. لذا حق رأي و امکان تصدي مسؤولیت در سطح حکومت از حقوق سیاسی شمرده شده است.

۳- حقوق اقتصادي -اجتماعي حقوق شهروندی Economical and Social Rights of ) (Citizenship Rights: حق مالکیت، حق کارکردن، برابري در فرصت هاي شغلي و شخصی، برخورداری از تامین اجتماعی از مواردی است که نوعاً به عنوان حقوق اقتصادی و رفاهی از آن یاد می‌شود چنانکه در اصول ۲۸، ۲۹، ۳۱، ٤٦، ٤٧ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است. (اسماعیلی، ۱۰۹).

٤- حقوق فرهنگي حقوق شهروندی ( cultural Rights of Citizenship Rights ): حقوق فرهنگی حقوق شهروندی از جمله حقوق فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشدکه بر اساس آن حق استفاده از زبان‌های محلی و قومی، رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه در تمام سطوح و تسهیل آموزش عالی از حقوق فرهنگی حقوق شهروندی شمرده شده است.حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت ها، حق داشتن سنت ها و شیوه هاي زندگي متفاوت در جوامعی که ازنژادها با آداب و سنن مختلف تشکیل شده است بر عهده‌ی حاکمیت است.

۵- حقوق قضایی حقوق شهروندی( Judicial Rights of Citizenship Rights ): از جمله



حقوق مربوط به حقوق شهروندی حقوق قضایی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۲۲، ۳۲، ۳٤، ۳۵، ۳۷، ۳۸ و ۳۹، این حقوق آمده است و هدف اصلی آن ایجاد امنیت قضایی و تساوی عمومی در برابر قانون برای اعضای جامعه است. حقوقی همچون اصل برائت، عطف به ما سبق نشدن قانون، اصل تامین قضایی، اصل استفاده از حق وکیل، اصل ممنوعیت شکنجه و اخذ اقرار با تهدید و ارعاب و مانند آن از حقوق قضایی حقوق شهروندی شمرده می‌شود.

**۵- حقوق بشر و حقوق شهروندی و حقوق شهروندی اسلامی**

همان گونه که بیان شد حقوق شهروندی همان حقوق بشر است که فرد به واسطه تبعیت و وابستگی به یک حاکمیت سیاسی از آن برخوردار است و تنها عنصری که بدان افزوده می‌شود، عنصر مسئولیت است که مجموع حقوق و مسئولیت حقوق شهروندی را به جود می‌آورد از این‌رو مقایسه حقوق شهروندی اسلامی با حقوق شهروندی غیراسلامی با توجه به مبانی آن مورد توجه می‌باشد که جدای مشترکات آن دارای فرق‌هایی نیز باشند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها اختلاف در نگرش به انسان است. اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین مکتب الهی اهمیت‌ویژه‌ای برای انسان قائل شده‌است به‌گونه‌ای که در قرآن خداوند انسان را نه تنها به عنوان یک مخلوق همانند سایر مخلوقات بلکه به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین و مطرح نموده است. «**وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً** » به یاد آر هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. (البقره، ۳۰) و اکثر مفسران به‌خلاف برخی که قائل به استخلاف شخصی می‌باشند (الجزائری، ٤۰ و واحدی نیشابوری، ۱۱۵ )، نظرشان در مورد بحث جانشینی و استخلاف، بر جانشینی نوعی انسان است. (نک: مرادخانی، ١٤٤) یعنی نوع انسان به عنوان خلیفه الله و جانشین خداوند مورد نظر می‌باشد. و این حاکی از شأنیت و ظرفیت انسان در مدیریت و خلیفه شدن انسان در روی زمین است. هرچند انسان کامل مصداق اکمل و حتمی خداوند سبحان می‌باشد. و لیکن استعداد و علم به اسماء باعث شرافت و کرامت انسان شده است به نحوی که ملائکه از درک این مقام عاجز بوده‌اند و به عجز خویش اعتراف نموده‌اند «**قَالُواْ سُبْحَانَكَ لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ**» ، گفتند تو از هر عیب و نقصی منزهی، ما دانشی جزء آنچه به ما آموخته‌ای نیست(البقره، ۳۲) . لذا انسان از منظر قرآن نه تنها دارای حقوقی است بلکه امتیازات وی امتیازاتی است که او را تا مرز خلیفه اللهی پیش برده است، از این رو تعریف حقوق بشر غربی یک تعریف محدود بوده و مبنای آن نگاه مادی و لائیکی به انسان است و این برداشت

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]
[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

اشتباه موجب نظریه پردازی اشتباه در مورد انسان و حقوق و تکالیف وی شده است. از منظر قرآن انسان موجودی است دو ساحتی و دو بعدی زیرا مرکب از جسم و روح می‌باشد. در قرآن از طرفی شروع خلقت انسان را از طین می‌داند و بیان می‌کند. «**وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ**» همانا هرچه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز نمود.(السجده، ۷) ولی از طرف دیگر پس از طی مراحلی که در راستای کمال یافتن انسان است، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که خداوند سبحان از روح خویش در او می‌دمد، «**ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ**» سپس اعضاء او را کامل کردو از روح خودش در وی دمید(السجده ۹ )«**و فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ ، فَسَجَدَ الْمَلآئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ**» پس چون آن عنصر را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید همه فرشتگان عالم سجده کردند(الحجر، ۲۹ و ۳۰) در این مرحله که روح الهی به کالبد انسانی تعلق گرفت و به واسطه‌ی آن انسان از شرافت و کرامت برخوردار می‌گردد، تمام ملائکه که قبلا از خلافت و جانشینی انسان تعجت کرده بودند و ضعف‌های او را مطرح نموده بودند. «**قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاء**» در مقابل او به سجده افتادند و این امر دلالت بر عظمت یافتن انسان در سایه‌ی بعد الهی- معنوی انسان است. از دیگر اموری که قرآن در مورد انسان بیان می‌کند اجتماعی بودن انسان است ، و این امر اختصاص به زندگی انسان در دنیا ندارد بلکه قبل از آن‌که به سوی زمین هبوط نماید انسان را موجودی اجتماعی معرفی نموده‌است «**وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلاَ مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ** » و گفتیم ای آدم تو و همسرت در این باغ ساکن شوید و از آن به فراوانی از هرجای آن که خواهید بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود(البقره، ۳۵) و نیازمند بودن وی را هم در بهشت و هم در دنیا مورد توجه قرار داده است و حق برخورداری از نعمت‌های الهی را در هر دو ظرف (بهشت و زمین) مورد مطرح نموده است«**وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ**» ، و برای شما در روی زمین قرارگاه و برخورداری و معین آثار زمانی محدود خواهد بود. (البقره،۳۶) از این رو تعریف حقوق بشر طبق آموزه‌های قرآنی عبارت است: از حقوق و تکالیفی که خداوند برای انسان از آن «جهت که خلیفه الله و جانشین خدا روی زمین است» قرار داده است، انسانی که ذاتاً کریم خلق شده است. و باید کریمانه زندگی نماید. علامه جعفری(ره) در باب کرامت ذاتی و اکتسابی می‌فرماید: «کرامت ذاتی عبارت از آن حیثیت طبیعی است که همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت برخویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از آن برخوردارند. و کرامت دیگر، کرامت ارزشی



است که با به کار انداختن استعدادها و نیروی مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. که این کرامت، کرامت اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است.» (جعفری،۲۷۹) پس کرامت انسانی آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند و با کفر و فسق برخی از انسانها این کرامت زایل نمی‌گردد. (رحیمی نژاد،۱۲۳) زیرا صفات عارضی برخی از انسان‌ها و رفتار بد آنان کرامت ذاتی نوع انسانها را زایل نمی‌کند و استخلاف خداوند انسان را بر اساس همین ذات و علم او به اسماء است. و ملائکه نیز به افعال برخی از انسان‌ها توجه کرده و در مقام تعجب جانشینی انسان را باور نداشتند. ولی با تذکر و سوال خداوند به ضعف خویش آگاه و در پیشگاه خداوند عذر به جهل آوردند. «**قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ، قَالُواْ سُبْحَانَكَ لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ**» گفتند آیا در آن کسی را (جانشین) قرار می‌دهی که فساد می‌انگیزد و خون‌ها می‌ریزد؟ در حالیکه ما تورا با توصیف به کمالات تسبیح می‌گوییم و (از هر عیب و نقصی) تقدیس‌می‌کنیم خدا گفت: بی‌تردید من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید(۳۰) گفتند تو (از هر عیب و نقصی) منزّهی ما را دانشی جز آنچه خود به ما آموخته‌ای نیست حقاً تویی که دانا و حکیمی(البقره،۳۰و۳۲). بنابراین مکاتب غربی انسان را موجودی تک بعدی می‌دانند و براساس همین‌مبنا نیز برای او حقوقی قائل می‌شوند امّا براساس آیات قرآن کریم انسان علاوه بر بعد مادی دارای بعد معنوی نیز هست که با توجه به تمام ابعاد او برای او حقوق و تکالیفی قائل شده‌است.

### ٦- زمینه های حقوق شهروندي در قرآن

انسان داراي دو بعد مادي و معنوي است و موجودي كه دو بعد دارد تكاليفي نيز بر او واجب مي‌شود كه در جهت رشد و تكامل اوست. اگر در كاري مفسده است خداوند انسان را از آن عمل نهي مي‌كند و اگر در كاري مصلحت وجود داشته باشد انسان را به انجام آن ترغيب مي‌كند پس تمامي دستورات خداوند همه اش در جهت رفاه و تكامل انسان است. از آنجا كه انسان موجود عقلاني است عقل حكم مي‌كند كه اشرف مخلوقات داراي حقوق فردي و عمومي باشد و حقوق شهروندي همان رفتار مدني، ادب و ملاحظه و نوع دوستي و وظيفه شناسي است. مهم‌ترين خاستگاه حقوقي در انديشه اسلامي، قرآن كريم است كه «تبيان كل شي» و تجدد را كه بشريت درعرصه‌های ارتباطات فردي، اجتماعي، سياسي، بين المللي بدان نيازمند است به بهترين صورت

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

براي جوامع بشري به ارمغان آورده كه سيره نبوي و ديگر معصومان (ع) نيز مطابق با درک درست مفاهيم آن كتاب عظيم است. پيامبر گرامي هسته اوليه بوده و الگو را پي ريزي فرمود و پس از اندک زماني به يثرب رفت و يثرب را به «مدينه النبي» تبديل نمود. مدينه‌اي كه در آن حاكميت انسان به سرنوشت خويش بر اساس بندگي خدا و قانونگذاري حق شكل گرفت. با توجه به اهداف هر حكومتي مي‌توان به حقوق مردم از ديدگاه آن حكومت پي برد. نخستين هدف در حكومت اسلامي در زمينه فرهنگ و ايدئولوژي مردم است. زيرا پاسخگويي به نيازهاي فكري و اعتقادي مردم آن زمان و چه بسا بشريت، از مهم‌ترين اهداف رسالت پيامبر اكرم (ص) بوده است.

خداوند در سوره اعراف آيه ۱۵۷ مي‌فرمايد: «**الَّذِينَ يتَّبِعُونَ الرَّسولَ النَّبىَّ الأُمِّىَّ الَّذِى يجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فى التَّوْرَاةِ وَ الانجِيلِ يأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ ينهَاهُمْ عَنِ الْمُنكرِ وَ يحِلُّ لَهُمُ الطيبَتِ وَ يحَرِّمُ عَلَيهِمُ الْخَبَئث وَ يضعُ عَنْهُمْ إِصرَهُمْ وَ الأَغْلَلَ الَّتى كانَت عَلَيهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِى أُنزِلَ مَعَهُأُولَئك هُمُ الْمُفْلِحُونَ**» همانان كه از اين فرستاده، پيامبر درس نخوانده- كه (نام) او را نزد خود، در تورات و انجيل نوشته مى‌يابند- پيروى مى‌كنند (همان پيامبرى كه) آنان را به كار پسنديده فرمان مى‌دهد، و از كار ناپسند باز مى‌دارد، و براى آنان چيزهاى پاكيزه را حلال و چيزهاى ناپاك را بر ايشان حرام مى‌گرداند، و از (دوش) آنان قيد و بندهايى را كه بر ايشان بوده است برمى‌دارد. پس كسانى كه به او ايمان آوردند و بزرگش داشتند و يارىش كردند و نورى را كه با او نازل شده است پيروى كردند، آنان همان رستگارانند.

پيامبري كه بار سنگين را از دوش مردم برمي دارد و بندها و زنجيرها را از آنان باز مي‌كند.بديهي است منظور از بارهاي سنگين، آداب و رسوم جاهلي و نيز غل و زنجيرهاي فكري و روحي باشد كه بر نيروها و استعدادهاي معنوي بشر سايه افكنده است.

**۷- حق كرامت و احترام انساني پايه اصلي حقوق شهروندي**

احترام به انسان در طول تاريخ موضوع قابل توجهي بوده است چه احترام به گوهر انساني و چه حرمت به كالبد انسان با مروري كوتاه بر آموزه‌هاي اديان ابراهيمي روشن مي‌گردد.اين اديان همواره بر تكريم انسان تاكيد داشته اند، مي‌توان گفت امروزه نيز تاكيد بر انسان گرايي ريشه در برداشت‌هاي ديني دارد. (مكارم شيرازى، ۹۰).

نخستين حق هر شهروند و هر انسان ايجاد زمينه‌هاي رشد اوست پس از آن بايد محيط اجتماع



قرصت رشد، توسعه و كمال را به افراد بدهد. بنابراين برقراري عدالت و اقامه قسط در جامعه وظيفه هر حاكم و حق هر شهروند است.

و در سوره حديد آيه ۲۵ مي‌فرمايد: «**لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَديدَ فيهِ بَأْسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ**» قسط و عدل مطلوب هر انسان است و در جاي جاي تعاليم اسلامي به آن امر شده است حتي اگر به ضرر شخصي باشد.

در اين آيه سه چيز مقدمه اقامه عدل دانسته شده است. بينات، كتاب، ميزان.

واژه بينات (دلايل روشن) معناي گسترده‌اي دارد كه شامل معجزات و دلايل عقلي مي‌شود كه پيامبران به آن مجهز بودند.

منظور از كتاب همان كتاب آسماني است و چون روح و حقيقت همه يكي است كتاب را به صورت مفرد بيان مي‌كند، هرچند با گذشت زمان و تامل انسان‌ها محتواي آن‌ها كامل تر شده است. ميزان به معناي وسيله وزن كردن و سنجش است كه مصداق حسي آن ترازوهايي است كه وزن اجناس را با آن مي‌سنجند ولي بي شک در اين جا منظور مصداق معنوي آن است يعني چيزي كه تمام اعمال انسانها را مي‌توان با آن سنجيد و آن احكام و قوانين الهي يا آيين الهي به طور كلي است كه معيار سنجش نيكي‌ها و بدي‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست. بعضي از مفسران در ذيل اين آيه گفته اند كه تحقق قسط در جامعه در گرو سه عامل است:

۱- قانوني كه مرزهاي قسط و ظلم را روشن كند تا در پرتو آن حق و عدل از تجاوز و تعدي باز شناخته شود.

۲- مجري عادل كه متن قانون را در جامعه پياده كند.

۳- قاضي عادل و دادگر در جايگاه قضاوت كه به قسط داوري كند. از اين رو پيامبران گاهي در مسند قضاوت در قلمرو اجرا اختلافات موجود را رفع مي‌كردند و گاهي با دستورهاي خود از اختلاف پيش گيري مي‌نمودند . جالب توجه اينكه اقامه ي عدل را به انبيا ء نسبت نمي‌دهد. بلكه مي‌گويد: جوامع انساني بايد چنان تربيت شوند كه خود قيام به عدل كنند.

ارزنده نيز همين است كه اين اقامه‌ي عدل به صورت خودجوش در جامعه انجام شود و نه به صورت تحميلي و اجباري سزاوار دقت اينكه پس از كتاب و ميزان نزول حديد را يادآور مي‌شود و از قدرت عجيب او سخن مي‌گويد. شايد دليل ارتباط حديد با آن دو اين باشد كه قدرت و زور درباره ي گروهي كه به منطق گردن نمي‌نهند و سركشي مي‌كنند.(مشكيني، ۵۴۱). از ديگر حقوق

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]
[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

شهروندان تأمين امنيت ايشـان در زمينـه‌هاي مختلـف مـالي، جـاني، كـاري، حقـوقي‌و شخصـي مي‌باشد. در آيات متعدد قرآن كريم از ظلم و تعدي به هر صورتي كه باشد نهي‌شـده‌اسـت. اسـلام اين حق را نه‌تنها براي شهروندان حكومت اسلامي بلكه براي همه موجودات و انسان‌هاي ديگر نيـز محترم شمرده‌است. در چنين محيط امن‌وآرامي است كه انسـان مي‌توانـد بـه رشـد و كمـال خـود بياانديشد چنان كه علت بعثت هم، رساندن انسان‌ها به‌چنين مرحله‌اي است يكي‌ديگر از مهم‌تـرين تعاليم ديني توجه به منزلت و كرامت همه انسان‌ها است. در ميان آيات قرآن روشن ترين آيه كـه بـه كرامت ذاتي انسان اشاره مي‌كند آيه۷۰ سوره اسراء مي‌باشد خداوند در اين آيه شـريفه مي‌فرمايـد: **«وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَني آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِـنَ الطَّيِّبـاتِ وَ فَضَّـلْناهُمْ عَلـى كَثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضيلاً»** علامه طباطبايی اين آيه را چنين تفسير نموده‌اند مراد اين آيه بيـان حـال جنس بشر است، صرف‌نظر از كرامت‌های خاصه و فضايل روحی و معنوی كه به پاره‌ای اختصاص دارد بنابراين اين آيه مشركين و كفار و فساق همه را زير نظـر دارد. (طباطبـايی، ۱۳/ ۲۶۱) آيـت الـه جوادی آملی در تفسير اين آيه می‌نويسد انسان می‌تواند از آن جهت كـه انسـان اسـت كـريم باشـد انسـان روحـی دارد كـه حقيقـت او را تشـكيل می‌دهـدو ايـن روح طبعـاً كـريم اسـت(كرامـت در قرآن، ٤٢) و تمام تعاليم اسلام بر اساس كرامت ذاتی او وضع شده است، حضرت علی (ع) در اين خصوص می‌فرمايند: «قوم لم تزل الكرامه تتمادی حتی حلوا دار القرار و آمنوا نقله الاسفار»

و آنچه موجب برتري كسي به ديگري مي‌گردد تنها تقواست. در سوره حجـرات آيـه ۱۳ مي‌فرمايـد: **«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْـدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ خَبيرٌ»**

يعني چگونگي عمل و رفتار است كه موجب كسب فضيلتي افزون بـر ديگـري مي‌شـود نـه مظـاهر ديگر آفرينش از قبيل رنگ پوست، جنسـيت، نـژاد و.... بنـابراين همـه انسـانها از حقـوق مسـاوي برخوردار هستند.

از ديگر حقوق شهروندي در يک حكومت اسلامي زندگي در محيطي سرشار از صلح و صفاست. به همين دليل به دوستي بين افراد اجتماع سفارش شده است تا جايي كه در قرآن كريم آمـده اسـت سوره حجرات آيه ۱۰ مي‌فرمايد: **«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُـونَ إِخْـوَةٌ فَأَصْـلِحُوا بَـيْنَ أَخَـوَيْكُمْ وَ اتَّقُـوا اللَّـهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»**.

بنابراين نه تنها مؤمنان برادر يكديگر شمرده‌شده‌اند بلكه ايجاد صلح و آشـتی هـم از وظـايف همـه شهروندان است. و با توجه به كرامت ذاتی انسان بايد بگوييم در كتب اسلام تعريفـی بـا معيارهـای



امروزی برای شهروندی وجود ندارد چون بر طبق آيات قرآن‌كريم اسلام ضمن ارج نهادن به كرامت انسان‌ها چه مسلمان و چه غيرمسلمان، پيروان دين اسلام را امت واحد می‌داند و آن‌چـه امـروزه از آن به عنوان شهروندان ملی و جغرافيايی ياد می‌شود در دين اسلام جايگـاهی نـدارد بـر طبـق آيـين اسلام مرز ميان مسلمان و غيرمسلمان و حتی خود مسلمانان را عقيده و ميزان آن مشخص می‌كند. قرآن كريم مؤمنان را برادران دينی می‌داند(سوره حجـرات، آيـه ٤٩ )كـه شـعوبيت و قوميـت صـرفاً جهت تمايز آنان از يكديگر است و برتری اهـل ايمـان بـر يكـديگر فقـط در تقـرب بـه خداونـد و پرهيزگاری است(حجـرات،٤٦) علامـه طباطبـايی(ره) مـرز جامعـه‌اسـلامی را ايـن‌گونـه ترسـيم می‌نمايد: اسلام جامعه‌ای را بنيان نهاده كه مرزهای آن‌را عقيده تعيين می‌كند نه وطن، نـژاد و امثـال آن.(طباطبايی، ٤/ ۱۳۳)

البته اسلام علاوه بر ارج نهادن به هويت فردی انسان برای نقش سازنده او در فعاليت‌های اجتماعی اهميت‌ويژه‌ای قائل است به‌طوركلی با وجود اين‌كه دين اسلام عملاً به پيروان خود در سراسر جهان مليت ويژه‌ای بخشيد و همه را در زير يـک شـعار و پـرچم درآورده مـع‌ذلـک وابسـتگی آنـان را بـه سرزمين، تاريخ و فرهنگ ملی خود را انكار نكرده‌است. حال‌كه مفهوم كرامت و حقوق شـهروندی را بيان نموديم از اين به بعد برخی از اصـلی‌ترين حقوق‌شـهروندی كـه مبنـای آنهـا كرامـت ذاتـی می‌باشد به اختصار بيان كنيم.

**۷-۱- آزادی**

يكـی از مفصـل‌ترين مباحـث حقـوقی بحـث آزادی‌هـای عمـومی‌اسـت. آزادی‌هـای‌عمـومی از ضرورت‌های زندگی يک شهروند است و طرف اصلی‌آزادی‌ها حكومت‌ها هستند و مهم‌ترين دلايل آزادی در قرآن‌مجيد به‌شرح ذيل می‌باشند.

**الف- برهان طلبي**؛ قرآن در برخورد با مخالفان، آنـان را بـه «بيـان» دلايـل خـود فـرا مـی‌خوانـد: **«قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ»** (البقره،۱۱۱). «آنها گفتند هيچ كـس جـز يهـود يـا نصـاري هرگز داخل بهشت نخواند شد،اين آرزوي آن‌هاست بگو اگر راست مي‌گوئيد، دليل خود را بـر ايـن موضوع بياوريد» يعني به صرف بيان مطلبي دليل بر راستي آن نخواهد بود،افراد آدمي درست است از آزادي بيان برخوردارند،لكن براي اثبات گفته‌ها و ادعاهاي خود نيز بايست دليل بياورد نه اينكه با اكتفا به بياني شبه‌اي ايجاد كنند، يا موقعيت شخص يا عقيده، مذهب، نژاد و....را زير سوال ببرند.

**ب- نهي از كتمان حقيقت**؛ خداوند در موارد متعدد، كساني را كه از روي هوس يا ترس و طمـع، به كتمان حق و خودسانسوري روي مي آورند را نكوهش كرده و خواستار تبيين حقايق اسـت؛ «**لِـمَ**

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

**تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُون**؛ (آل عمران، ۷۱). چرا حق را با باطل مي پوشانيد و آگاهانه به كتمان حق روي مي آوريد.» مسلماً لزوم بيان حق و ممنوعيت كتمان، با آزادي بيان در تلازم است و گرنه جايي براي نكوهش از كتمان و لزوم بيان باقي نخواهد ماند. بنابراين حق آزادي بيان مشروط به اين است كه در بيان حقايق و آشكار كردن آنچه در كتمان گذاشته شده است استفاده شود نه در ترويج باطل و كتمان حقايق.

**ج- گزينش بهترين**؛ خداوند به كساني كه پس از شنيدن سخنان مختلف بهترين را بر مي گزينند، مژده هدايت و برخورداري از تعقل را مي دهد: «**... فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِينَ يسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الأَ لْبابِ**؛(الزمر، ۱۸). پس بشارت ده به آن بندگان من كه به سخن گوش فرا مي دهند و بهترين آن را پيروي مي كنند. اين دسته كسانی هستند كه خداوندآنان را هدايت نموده و راه درست را نشان آنان داده است. اينان صاحبان خرد و انديشه‌اند.» تنها در فضاي آزادي انديشه و بيان، شنيدن سخنان و ديدگاههاي مختلف و انتخاب بهترين امكان پذير است؛ اگر آزادي بيان نباشد، طبعاً گفته‌هاي مخالف امكان بروز ندارد تا مردم آن را شنيده ودست به مقايسه، انتخاب و پيروي از بهترين نمايند.

**د- جدال احسن**؛ اسلام همواره پيروان خويش را به اين مهم توجه داده است كه در مناظره و رويارويي‌هاي علمي خويش، مجادلة نيكو را در پيش بگيرد تا حقايق به صورت روشن و شفاف براي همگان آشكار شود. در اين زمينه در قرآن كريم مي خوانيم:«**ادْعُ إِلى سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتي هِيِ أَحْسَنُ** ؛ با حكمت و اندرز نيكو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی كه نيكوتر است، استدلال و مناظره كن!» (النحل،۱۲۵). و «**وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتي هِيِ أَحْسَن**؛ با اهل كتاب جز به روشی كه از همه نيكوتر است مجادله نكنيد.» (العنكبوت،٤٦). تعبير به «احسن»، تعبير جامعي است كه تمام روش‌هاي صحيح و مناسب مناظره و مباحثه را چه در لفظ و چه در محتواي سخن و چه در آهنگ گفتار و حركات ديگر در بر مي گيرد. بي شك، اين ترغيب و تشويق در صورتي ارزشمند است كه شريعت مقدس اسلام، به طرف مقابل، فرصت ابراز عقيده و نظر مخالف را داده و او را در ارائه نظر و انديشه خويش آزاد گذاشته باشد، و گرنه در صورت نبودي ميداني براي بيان واظهار عقيده، دستور به جدال احسن، بي معنا خواهد بود.(اسحاقي، ۹۷).

**ه- مشورت**؛ از شواهد ديگر آزادي بيان در اسلام شورا و مشورت است «**وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ**؛ و در كارها با آن‌ها مشورت من اما هنگامي كه



تصميم گرفتي (قاطع باش) و بر خدا توكل كن زيرا خداوند متوكلان را دوست دارد»(آل عمران، ۱۵۹)، «**وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَينَهُمْ**»(الشوري، ۳۸)؛ و كارهايشان به طريق مشورت در ميان آن‌ها صورت مي‌گيرد» زيرا اگر آزادي بيان نباشد و براي مشورت دهندگان امنيت لازم وجود نداشته باشد مسأله دستور به مشورت بي فايده خواهد بود، بنابراين آزادي بيان نه تنها از نظر اسلام مانعي ندارد بلكه حق طبيعي و فطري انسان است. لذا اسلام با توصيه به مشور ت در حقيقت ضمن ارج نهاد به حقوق طبيعي افراد امكان استفاده آنرا نياز مهيا مي‌كند، بطوريكه امر به مشورت در امور،تجلي آزادي بيان و ابراز اندشيه و عقيده و احترام به بيان مي‌باشد.

**و- نقل آرا و نظر مخالفان**؛ يكي ديگر از شيوه‌هاي قرآن در مقام برخورد با آرا و انديشه‌هاي مخالفان، اين است كه كفرآميزترين سخن آنان را همراه با استدلال‌هايشان نقل مي كند و سپس به نقد و ايراد آن مي پردازد. «**قَالَ الَذِينَ كَفَرُوا...**؛گفتند كساني كه كفر ورزيدند»، «**قَالَ الَذِينَ اَشرَكُوا...**؛گفتند كساني كه شرک ورزيدند» و تعبيرهاي مشابه آن، بيانگر اين حقيقت و دليل بسيار روشني است براينكه نه تنها مخالفان در بيان عقيده و آراي خويش آزادند كه مسلمانان به ثبت و ضبط دقيق نظرهاي آنان كه لازمة برخورد صحيح با افكار ديگران است، تشويق شده اند.( آزادي در اسلام و غرب، پيشين، ۹۹). بنابراين در مباني ديني استفاده از حق آزادي بيان تنها براي دينداران نمي‌باشد بلكه حتي به مخالفين ديني اين امكان فراهم شده تا از حق طبيعي خويش استفاده نمايند، و از طرفي به علماي ديني هم امر شده پاسخ آن‌ها را با برهان ارائه نمايند.

**ز- امربه معروف و نهي از منكر**؛ قرآن پيروان دين اسلام را از آن جهت «بهترين امت» مي خواند كه به امر به معروف و نهي از منكر اهتمام داشته و ملزم به انجام دستورات ديني مرتبط با اين موضوع هستند.«**وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يدْعُونَ إِلَى الْخَيرِ وَ يأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ينْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**؛ بايد از ميان شما جمعي دعوت به نيكي كنند و امر به معروف و نهي از منكر نمايند و آن‌ها رستگارانند.»(آل عمران، ۱۰٤). تاكيد بر اصلاح جامعه، جلوگيري از فساد مسلمانان و انحراف جامعه و نظام اسلامي از طريق امربه معروف و نهي از منكر، مبتني برآن است كه اين دين، آزادي بيان را به عنوان اصلي مسلم پذيرفته باشد، تا زمينه مساعد براي اجراي اين واجب فراهم شود، و گرنه اين همه تأكيد در مورد امر به معروف و نهي از منكر، بي معنا خواهد بود. همانطوريكه اشاره كرديم يكي از شروط استفاده از آزادي بيان استفاده از براي بيان حقايق و كتمان شده مي‌باشد، لذا دعوت مباني ديني براي امر به معروف و نهي از منكر بيانگر آن است كه افراد بشري موظفند از آزدي بيان براي حقايق معروفي كه فراموش شده و باطلهاي كه جايگزين

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]
[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

گردیده استفاده نمایند.

**۷-۲- حق حیات:**

یکی از حقوق فطری انسان که از زمان شکل‌گیری جنین و زنده متولدشدن همراه اوست حق حیات است، اختیار حیات و مرگ انسان خارج از اراده دیگران است درواقع زمانی می‌توان از حفظ کرامت انسان سخن گفت که برای او حق حیات قائل شد. اهمیت حفظ حیات و حرمت جان انسان به‌قدری زیاد است که حفظ‌جان یک انسان مانند حفظ‌جان تمام بشریت دانسته‌شده و برعکس ریختن خون یک‌انسان بی‌گناه مانند ریختن خون تمام‌بشریت است.قرآن در این خصوص می‌فرماید: «**انّهِ من قتل نفساً بغیر نفس اَوِ فسادَ فی الارض فکانَّما قتل الناس جمعیاً وَ مَن احیَاهَا فکانّما احیا الناس جمعیاً**» (المائده، ۵)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این آیه کنایه از این است که مردم همه دارای یک حقیقت انسانی هستند که یک نفر یا همه در آن حقیقت مساویند. هرکه به انسانیتی که در یک فرد هست، سوءقصد می‌کند همانا به سوءقصدی که در همه است، سوءقصد نموده‌است». (طباطبایی، ۵/ ۴۸۳)

بنابراین این آیه علاوه بر بیان ارزش جان آدمی به نوعی مقام و جایگاه او را به عنوان اشرف مخلوقات نیز بیان می‌دارد. اصل دوم اعلامیه حقوق بشر نیز در این خصوص چنین مقرر داشته است: « هرکس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد.»

**۷-۳- برابری**

یکی از لازمه‌های‌اصلی کرامت‌ذاتی انسان رعایت اصل برابری است. اسلام قرن‌ها پیش قبل از آنکه اعلامیه‌های جهانی حقوق‌بشر(۱۹۴۸) در ماده‌یک خود اصل برادری بپردازد چنین فرموده است: «**یا ایهاالناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده**»(النساء، ٤)

در اهمیت اصل برابری می‌توان چنین گفت: که دو اصل آزادی و برادری از آن نشأت می‌گیرند به عبارت دیگر دو اصل آزادی و برابری نتیجه اجرای اصل برابری می‌باشند و لازمه اجرای آن دو اصل رعایت این اصل می‌باشد.

**۷-٤- برابری و عدالت**

یکی از لازمه‌های‌اصلی کرامت‌ذاتی انسان عدالت و برابری همه شهروندان در تقسیم فرصت‌ها برخورداری از امکانات است از منظر قرآن عدل به‌منزله صفت و ملکه‌انسانی و اجتماعی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد. و قرآن رعایت عدالت در زمینه‌های مختلف را لازم و ضروری می‌شمارد.



عدالت در عبادت، عدالت در نگاه، عدالت در سخنگویی، عدالت در رفتار با کفار و دشمنان، عدالت در مدح و انتقاد، عدالت در محیط خانه، عدالت درتوزیع، مصرف و . . .

اعلامیه‌های جهانی حقوق‌بشر نیز موضوع عدالت و برابری در مواد ٦و٧ خود مورد اشاره قرار داده‌است. ماده٦ چنین مقرر می‌دارد: «هرکس حق‌دارد همه جا به‌عنوان شخص و در برابر قانون به‌رسمیت شناخته‌شود.» خداوند دراین‌خصوص در قرآن می‌فرمایند: «**انَّ ا... یأمرکم بالعدل و الاحسان**» همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد(النحل،۸)

در جایی دیگر آمده‌است «**ولقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط**» و برایشان کتاب و میزان(عدل)نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند(الحدید، ۲۵) بنابراین استقرار عدالت اجتماعی در میان شهروندان از حدود ۱٤۰۰ سال پیش یکی از اصلی‌ترین اهداف اسلام بوده‌است.

**۷-۵-آزادي عقيده و نفي اكراه در دين**

باوجود اینکه از نظر اسلام، دین حق وتوحيدي، به‌عنوان دین کامل باید همه فراگیرعالم شود، و هر انساني مسئول است با انديشه و ادراك و شعور خويش به مبداء و معاد ايمان بياورد و عقيده كفر آميز و شرك آلود را رها سازد،وهر چند تصريح شده هركس به دين مبين اسلام ايمان نياورد كافر يا مشرک مي‌باشد، در عين حال در بسياري از آيات قرآني تصريح شده است كه نمي توان افراد را به ايمان آوردن مجبور كرد. تحميل عقيده با زور و اجبار و اكراه از ديدگاه اسلامي نه عملي است و نه مجاز. مهم، تبليغ حق و تبيين مكتب توحيد و آگاه كردن انسان به وظيفه و مسئوليت خويش مي‌باشد. بدين معنا آيات فراواني در قرآن كريم وجود دارد كه به برخي از آن‌ها اشاره مي شود: در سوره بقره آيه **٢٥٦** آمده است: «**لااكراه في الدين قدتبين الرشد من الغي...**» (اجباري در دين نيست، راه هدايت و رستگاري از راه ضلالت و گمراهي مشخص شد) به تعبير اين آيه اساساً دين اكراه بردار نيست و با اجبار نمي شود عقيده اي را برديگري تحميل كرد و طبعاً چنين كاري مجاز هم نيست. اتفاقاً در شأن نزول اين آيه آمده است هنگاميكه در سال چهارم هجري طايفه بني النضير از يهود كه در اطراف مدينه زندگي مي كردند به لحاظ تقض عهد و خيانتي كه نسبت به پيامبر اسلام (ص) كردند ناگزير به ترك محل خود و در واقع تبعيد شدند در بين آن‌ها جواناني از برخي خانواده‌هاي مسلمان وجود داشتند كه يهودي شده بودند و مي خواستند با آن‌ها بروند، خانواده‌هاي آن‌ها مانع شدند و آن‌ها را ملزم به اسلام‌آوردن كردند كه آيه فوق در اين خصوص نازل شد. (طباطبايی ،۲ / ۳٦۵ ونيز از ابن عباس نقل شده كه گفت اين آيه درمورد يكي از انصار بنام

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

حصين از طايفه بني سالم بن عوف نازل شده كه دو پس نصراني داشت و خود مرد مسلماني بود به پيامبر (ص) فرمود: آيا پسرانم رامجبور به اسلام آوردن نكنم، چون كه آنها فقط نصرانيت را قبول دارند كه اين آيه نازل شد. (همانجا، ٣٦٥ ـ ٣٦٦) ). در سوره يونس آيه **٩٩** خطاب به پيامبر (ص): «**ولوشاء ربك لامن من في‌الارض كلهم جميعاً افانت تكره الناس حتي يكونوا مؤمنين**» اگر خدا بخواهد تمام مردم روي زمين ايمان مي‌آورند آيا تو مي تواني مجبور كني مردم را كه ايمان بياورند ؟ در سوره دهر آيه **٣** آمده است: «**انا هديناه السبيل اما شاكراً و اما كفوراً**» : ما راه را به انسان نشان داديم و او را راهنمائي كرديم و او به اختيار خود يا سپاسگزار است يا كافر و ناسپاس يا طريق ايمان و هدايت را بر مي گزيند و يا كفر مي ورزد و در گمراهي مي ماند و در آيه **٢٩** سوره كهف آمده است: «**وقل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر**». بگو حق از آن خدا است هر كس مي خواهد ايمان بياورد و هركس مي خواهد كافر شود. در بسياري از آيات قرآني تصريح شده كه وظيفه پيامبر گفتن و تبيين حقايق دين و توحيد و توجه دادن مردم به خدا و نفي شرك است و در رابطه با عقايد فردي اشخاص وظيفه اي بالاتر از ابلاغ و رساندن حقايق و هشدار دادن به آن‌ها به عواقب كفر كه همان گمراهي و عذاب اخروي است ندارد و مامور نيست كه بهر طريق ولو بزور و اكراه در افراد عقيده ديني وتوحيد را ايجاد نمايد. در اين زمينه آيات قرآني با بيانهاي مختلف زياد است كه به نمونه‌هائي از آن‌ها اشاره مي شود: در سوره غاشيه آيات **٢١** و **٢٢** آمده است: «**فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمسيطر**؛ تو آن‌ها را متذكر ساز و حكم الهي را به آن‌ها يادآوري كن كه وظيفه تو تذكر دادن و يادآوري كردن است وتو بر آن‌ها مسلط نيستي (كه دل آن‌ها را به گرايش به عقيده اي وادار نمائيد)». در سوره زمر آيه **٤٣** آمده است: : «**انا انزلنا عليك الكتاب للناس بالحق فمن اهتدي فلنفسه و من ضل فانما يضل عليها و ما انت عليهم بوكيل**؛ ما كتاب را براي مردم فرستاديم كه آن‌ها را به حق دعوت مي كند، هركس هدايت يافت به نفع خودش و هركس گمراه شد به زيان خويش گام برداشته و تو وكيل آن‌ها نيستي. به همين مضمون آيه **١٠٨** سوره يونس: «**قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ** ». و باز به همين مضمون آيات **٩١** و **٩٢** سوره نحل: «**إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ‌الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ** ». و در سوره آل عمران آيه **٢٠** مي گويد: «**وَقُل لِّلَّذِينَ أُوْتُواْ الْكِتَابَ وَالأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاَغُ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ** ».



در سوره نمل آيه **١٢٧** آمده است: «**ادع الي سبيل ربك بالحكمه و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين**؛ با حكمت و پند نيكو مردم را به سوي پروردگارت دعوت كن و با بهترين و درست ترين روش با آنان مجادله كن همانا خداوند به آن‌ها كه گمراه شدند و آنان كه هدايت يافتند آ؛اه تر است». در سوره انبيا آيه **٢٤** مي گويد: «**... ام اتخذوا من دونه آلهة قل‌هاتوا برهانكم هذا ذكر من معي و ذكر من قبلي بل اكثرهم لايعلمون الحق فهم معرضون**؛ ايا بغير از او خدايان براي خود گرفتند بگو دليل خود را بياوريد اين سخن من و كساني كه با من اند و سخن انبيا و بزرگان قبل ازمن است ولي اكثر آن‌ها حق را نمي دانند و از آن اعراض مي كنند.» وقتي حضرت موسي و هرون مامور مي شوند به نزد فرعون بروند و اين حق را بر او عرضه نمايند، خداوند با آن‌ها چنين سخن مي گويد: «**اذهبا الي فرعون انه طغي فقولا له قولا لينا لعله يتذكر اويخشي**؛ برويد بسوي فرعون كه او طغيان كرده است با او به نرمي حرف بزنيد شايد متوجه شود پند بگيرد يا از خدا بترسد»(طه،٤٣و٤٤). رفتار پيامبران و دعوت كنندگان به دين حق همواره اين بود كه با منطق و برهان نظر خود را تبليغ و هرگز در مقام تحميل عقيده يا نفي عقيده مردم به نه تنها متوسل به زور نشده اند، بلكه بر عكس هميشه مخالفين بودند كه يا حاضر نبودند سخن منطقي را گوش فرا دهند، يا آن‌ها را بباد استهزاء گرفته و يا در مقام اعمال زور و فشار براي رد آن بر مي آمدند و آنان را كه ايمان آورده، تحت شكنجه و اذيت و آزار قرار مي‌دادند. به نقل قرآن كريم وقتي كفار از محاجه با حضرت ابراهيم منادي توحيد عاجز ماندند و از لحاظ منطقي مجاب شده و تنوانستند به ايرادات او مبني بر پرستش بتان بي اراده پاسخ گويند، متوسل به زور شده و او را به سوزاندن در آتش تهديد نمودند. «**قالوا حرقوه وانصروا الهتكم ان فاعلين**» (الانبياء، ٦٧). همچنين فرعون وقتي در برابر حرفهاي منطقي حضرت موسي در مي ماند و آنگاه كه حربه جادوگري و جادوگرانش نيز موثر واقع نمي‌شود و حتي خود ساحرين، حقيقت را در مي يابند و ايمان مي آورند آن‌ها را تهديد مي‌كند كه دست و پاي آن‌ها از چپ و راست مي‌برد و شكنجه شان مي‌كند «**قال امنتم له قبل ان اذن لكم، انه لكبير كم الذي علمكم السحر، فلاقطعن ايديكم و ارجلكم من خلاف و لاصلبنكم في جذوع النخل و لتعلمن اينا اشد عذابا" وابقي**» (طه، ٧٠). ويا وقتي پيامبر اسلام آيات قرآني را مي‌خواند و مردم را دعوت به توحيد مي‌نمود، مخالفين حتي مانع شنيدن آيات قرآني مي شدند، چرا كه مي‌دانستند اگر مردم درست بشنوند و توجه خود را به آن معطوف كنند آن را خواهد پذيرفت: «**و قال الذين كفروا الا**

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

**تسمعوا لهذا القرآن و الغوفیه لعلکم تغلبون»** (فصلت، ٢٦)کافران گفتند: به این قرآن گوش فـرا ندهید و درآن حرف لغو بیاندازید شاید شما غالب گردید.»(فصلت، ٢٦) بهرحال فشار و اذیـت و آزار و عدم تحمل عقیده، همواره از ناحیه مخالفین بر منادیان توحیـد و بخصـوص پیـامبر اسـلام و پیروان او وارد مي آمد، اینان به خاطر عقیده خود و بیان آن در رنج و عذاب بسر مي بردند وهمـواره مامور به صبر و استقامت و درعین حال ابراز منطقي و مسـتدل عقیـده و نظریـه خـویش در جهـت هدایت مردم و سوق دادن آنها بسوي خداوند مي‌شده‌اند.«**فاستقم کما امرت ومن تاب معـک و لا تطغوا انه بما تعملون بصیر**»؛ پس همانگونه که فرمان یافته‌اي، استقامت‌کن،و همچنین کساني که با تو به سوي خداآمده اند(باید اسـتقامت کننـد) وطغیـان نکنیـد.کـه خداونـد آنچـه کـه انجـام مي‌دهید مي‌بینند»(هود، ١١٢). در عین حال در هیچ مورد ذکـري از الـزام و اجبـارا افـراد بـه ایمـان آوردن نشده و در واقع آزادي انتخاب به آن‌ها داده شده است.



**نتایج مقاله**

در این مقاله سعی شده‌است تا حقوق‌شهروندی از دیدگاه قرآن شرح داده‌شود و نمونـه‌هایی از ایـن حقوق مطرح‌شود تا مشخص شود که حقوق‌شهروندی از زمان‌های دور مورد توجه ادیان ابراهیمـی به‌خصوص دین‌مبین‌اسلام بوده‌است. اسلام به عنوان کامـل‌ترین و جـامع‌ترین دیـن علاوه‌بـر آن‌کـه انسان را موجودی برتر و خلیفه اللّه برروی زمین می‌داند حکومتی را پیش‌بینی کرده‌است کـه در آن تمام مسلمانان عنوان واحدی به نـام امـت را دارنـد بنـابراین امـت‌اسـلامی، شـهروندان حکومـت اسلامی هستند که در این حکومت تمام احکام ،تعالیم و دسـتورات برمبنـای کرامـت ذاتـی انسـان ،عدالت و... بنیان نهاده شده‌است . و این حقوق شهروندی بـا آنچـه در دنیـای غـرب رایـج اسـت علی‌رغم شباهتهای زیادی که دارند تفاوت‌هـای اساسـی‌دارد و ایـن تفـاوت بـه‌نوع جهان‌بینی‌هـای متفاوت درمورد این موضوع برمی‌گردد بنابراین حقوق شهروندی در یک جامعه اسلامی هرگز نباید براساس تئوریهای دنیای‌غرب شکل بگیرد بلکه می‌توان با استفاده از منابع اسلامی(کتـاب، سـنت، اجماع، عقل) حقوق‌شهروندی تئوری بسیار متعالی‌تر از غرب را بـرای پیشـرفت حقوق‌شـهروندی پی‌ریزی کرد. امّا پژوهش در این‌زمینه و ذکر تمام زمینه‌های حقوق‌شهروندی در قرآن‌کریم و در این مختصر نمی‌گنجد و ما به‌طورکلی نمایی از آن را مطرح کردیم که تحقیـق کامـل در ایـن خصـوص مستلزم نگارش چندین پژوهش مفصل است.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

## پیشنهادات

۱ـ توجه به سنت‌های الهی اجتماعی حاکم بر جوامع و برنامه ریزی در راستای اجرای آن قوانین.

۲ـ تدوین قوانین جامع و کـاملاً روشـن در زمینـه حقـوق شـهروندی اسـلامی ایرانـی و پیش‌بینـی ضمانت اجراهای لازم به منظور تضمین اجرای آن .

۳ـ فرهنگ سازی و آموزش حقوق‌شهروندی اسلامی نسبت به مجریان و آحاد مردم از مسیر جوامع فرهنگـی- آموزشـی-پژوهشـی از ابتـدا در مـدارس- رسـانه‌های جمعـی و دانشـگاه‌هـا و کـاهش حساسیت‌های اختلاف‌برانگیز لازم است.

٤ـ تعامل قوا ی حاکمه و مراکز تاثیرگـذار جهـت اجـرای صـحیح و پـایش و نظـارت دسـتگاه‌های پیش‌بینی‌شده به منظور آسیب‌شناسی و تکمیل و رفع موانع موجود و احتمالی.

۵ـ فرهنگ سازی لازم جهت مشارکت فعالانه مردم در زمینه‌ی حقوقی و تعهدات شهروندی و بیـان اهمیت آن.

٦ـ آشنایی و تبیین مبانی حقوق‌شهروندی اسلامی، راه‌های توسعه و ارتقاء بخشی آن و.

۷ـ ایجاد یک حرکت دو سویه از بالا به پایین یعنی فرصت‌دهی و مشـارکت جـویی سـاختار کـلان جامعه از یک‌طرف و حرکت از پایین به بالا یعنی مشـارکت و فعالیـت‌هـای شـهروندان بـه‌صـورت موثر.

۸ـ افزایش سطح آگاهی جامعه از طریق آموزش‌های لازم در زمینه مباحث‌حقـوقی ، برنامـه‌ریـزی جامع و نقش راهبردی، جهت نهادینه کردن حقوق و وظایف شهروندی، تعلیم نیروهای پاسخ‌گو در مقابل مردم و بالا بردن ظرفیت‌ها در امور شهروندی از جمله راهکارهای اجرایی است .

۹ـ ایجاد اطمینان و اعتماد در احاد جامعه از مسیر اجرای عدالت قضایی نسبت به مـدیران خـاطی در زمینه های مختلف به‌خصوص در زمینه‌ی فساد اقتصادی.



## کتابشناسی


۱- قرآن کریم

۲- آذرداد، لادن، جایگـاه حقـوق شـهروندی در مراجـع شـبه قضـایی، تهـران: انتشـارات جاودانـه جنگل،۱۳۸۹ش.

۳- آفنداک، خلیل، (۱۳۸۵)، حقوق‌شهروندی و قضایی، مجموعه مقالات حقوق‌شهروندی، ۱۳۸۵ش.

٤- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ١٤٠٥ق.

۵- اردبیلی، محمد علی و امیر ارجمنـد، اردشـیر و قـاری سـید فـاطمی، سـید محمـد و جاویـد، محمـد جواد،اقتراح: چیستی و چرایی حقوق شهروندی از نظریه قانون، تهران: مجلـه حقـوقی دادگسـتری، شـماره ۵۸، ١٣٨٦ش.

٦- اسماعیلی، رضا،انواع حقوق شـهروندی در قـانون اساسـی جمهـوری اسـلامی ایـران، مجلـه فرهنـگ اصفهان، شماره ۲۲۰، ۱۳۸۰ش.

۷- اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه.

۸- افلاطون، جمهوریت، ترجمه فواد روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ش.

۹- الجزائری، ابوبکر جابر، ایسر التفاسیر الکلام العلی الکبیر، بیروت: الدعایة و الاعلان، ١٤١٠ق.

۱۰- السان، مصطفی، حقوق شهروندی از چشم انداز نظریه شهروندی جهانی و قوانین و مقـررات ایـران، مجله حقوق بشر، شماره ٦، ۱۳۸۷ش.

۱۱- انوری، حسن ، فرهنگ فشرده‌سخن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳ش.

۱۲- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران: نشر نگاه معاصر، ١٣٨٦ش.

۱۳- پروین، فرهاد،حقوق‌شهروندی در سیره نبوی و در حقوق‌ایران، مجلـه پژوهشـهای‌اجتماعی اسـلامی، شماره۷۲،۱۳۸۷ش.

١٤- جاوید، محمدجواد، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی؛ تحلیل مبتنی بر اطـلاق در حقـوق طبیعـی، تهران: نشر گرایش، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.

۱۵- جاوید، محمدجواد، صادقی، محمد، شفیع زاده، مصطفی، نسبت « تکـالیف طبیعـی » و « تکـالیف شهروندی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۱۳۹۱،۵۹ش.

١٦- جعفـری، محمـد تقـی، حقـوق جهـانی بشـر از دیـدگاه اسـلام و غـرب، تهـران: دفتـر خـدمات حقوقی‌بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰ش.

۱۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفری، مبسـوط در ترمینولـوژی حقـوق، تهـران: انتشـارات گـنج دانـش،


[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]

۱۳۷۸ش.
۱۸- جوادی‌آملی،عبدالله، کرامت در قرآن، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
۱۹- خوئینی، غفور، توسعه پایدار و حقوق شهروندی، تهران: معاونت آموزش دادگستری، ۱۳۸٦ش.
۲۰- دهخدا، علی‌اکبر ، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٤۹ش.
۲۱- رحیمی‌نژاد، اسماعیل، نگرش اسلامی به کرامت انسانی، مجله معرفت حقوقی، شماره دوم، ۱۳۹۰ش.
۲۲- رمضان‌پور، رحمان، رنجبر ابوریحان و زارع، سجاد ، منابع فراملی حقوق شهروندی، WWW.Haghgostar.ir
۲۳-سلطانی، سید ناصر،حقوق اجتماعی یا شهروندی؟ نمونه‌ای از آشفتگی مفاهیم در نظام حقوق‌ایران، مجله مجلس و راهبرد، شماره ۱۱، ۱۳۸۵ش.
۲٤- سید رضی، نهج البلاغه، به ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، ۱۳۸۲ش.
۲۵- شریعت، فرشاد، امرسیاسی و حقوق‌شهروندی در فلسفه‌سیاسی‌غرب، پژوهشنامه علوم‌سیاسی، شماره اول.
۲٦- شیرویی، ستار، حقوق‌شهروندی عناصر و موانع آن در ایران، روزنامه‌اعتماد ملی،(۱۳۹۲/۱۲/۳).
۲۷- صدری افشار، غلامحسین، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، ۱۳٦۹ش.
۲۸- صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، ۱۳٦۹ش.
۲۹- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۰۸۵ق.
۳۰- طباطبایی موتمنی،منوچهر،آزادی های عمومی و حقوق‌بشر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
۳۱- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، تحقیق: شیخ عباس محمد آل صباغ القطیفی، بیروت: دارالمصطفی لاحیاء التراث، ۱٤۲۳ق.
۳۲- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳٦۹ش.
۳۳- غفاری، غلامرضا، کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی، تهران: نشر شیراز، ۱۳۸۸ش.
۳٤- غمامی، سیدمحمد مهدی، نظم عمومی و الزامات ناشی از حقوق بشر و حقوق شهروندی، ۱۳۸۷ش.
۳۵- فراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخرومی و ابراهیم السامرایی، ایران: موسسه الدار الهجره، ۱٤۰۹ق.
۳٦- فلاح زاده، علی محمد، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸٦ش.



۳۷- قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱، نقل از روزنامه‌رسمی شماره ۱۷۲٤۹-۱۳۸۳/۳/۲ش.
۳۸- کامیار، غلامرضا، حقوق شهروندی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۲ش.
۳۹- کاستلز، استفان و دیوید سون، آ، مهاجرت و شهروندی، مترجم: فرامرز تقی لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲ش.
٤۰- گرجی، ابوالقاسم، حق و حکم و فرق میان آنها، مجله مطالعات حقوقی و قضایی، شماره ۱، ۱۳٦٤ش.
٤۱- مارسل، برازار، اسلام و حقوق‌بشر، ترجمه محسن مویری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸ش.
٤۲- محسنی، فرید، گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق‌شهروندی، مقالات برگزیده همایش حقوق‌شهروندی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۸٦ش.
٤۳- مدنیان، غلامرضا، دین‌ومبانی‌حقوق‌بشر، تقابل یا همگرایی، قم: همایش بین‌المللی‌حقوق‌بشرو دین، ۱۳۸٦ش.
٤٤- مرادخانی، احمد، سنت‌های اجتماعی الاهی در قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی(جامعة المصطفی العالمیه)، ۱۳۸٦ش.
٤۵- مصباح یزدی، محمد تقی، کاوش‌ها و چالش‌ها، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
٤٦- موسوی، سیدصادق و عموقلی میرآخوری، بررسی حقوق شهروندی در اسلام با رویکردی بر نظرات امام خمینی (ره) شماره ۱۳، ۱۳۸۹ش.
٤۷- ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه جهانی حقوق‌بشر، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، تهران: جهادسازندگی، مقدمه، ۱۳۷۲ش.
٤۸- میرموسوی،سیدعلی و حقیقت، سیدصادق،مبانی حقوق‌بشر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ش.
٤۹- میرموسوی، سیدعلی، اسلام، سنت، دولت مدرن، نوسازی، دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه، تهران: نشر نی، ۱۳۸٤ش.
۵۰- واحد نیشابوری، ابن الحسن علی بن احمد، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۵ق.
۵۱- ورام بن ابی‌فراس،مسعود بن عیسی، مجموعه ورّام، قم: مکتبه فقیه، ۱٤۱۰ق.
۵۲- هاشمی، سید محمد، حقوق‌بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸٤ش.
۵۳- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، ۱٤۲٦ق.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]
[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.4.9 ]